

## داستان نخستین سفیر فتحعلی شاه

- ۴ -

### سرانجام کار محمدنبی خان

چون محمدنبی خان از هندوستان بازگشت . هم انگلیس ها از اوراضی بودند وهم فتحعلی شاه . انگلیس ها برای آنکه اورا مطیع و تسلیم و خدمتگزار دیدند و شاه برای آنکه نمیتوانست حقیقت سیاست انگلستان را تشخیص دهد و از آنچه پشت پرده میگذشت ، بی خبر بود . هنوز چیزی از سلطنت او نمیگذشت بادشمنی قوی پنجه رو برو بود و خیال میکرد انگلیس ها اورا از خطررها خواهند ساخت و اگر در قبال روسیه ضعفی از او بظهور رسید باقوه خود جبران خواهند نمود . خودش در مورد افغانستان بنفع آنها و در حقیقت بمیل آنها اقدام کرده بود ، با آنها اتحاد داشت و بیمان سیاسی و تجاری امضاء کرده بود . افسران و درجه داران انگلیسی در مراکز نظامی و دفاعی ایران کار میکردند . ملکم مبالغ هنگفتی در ایران خرج کرده و حتی بعنوان کمک بخودشاه داده بود . این همه کافی بود که يك زمام دارشرفی را باشتباه بیندازد و در غفلت نگاه دارد .

دیگر نمیتوانست که در سیاست کاری بعنوان دوستی نمیشود و بی جهت و بدون مصلحت کسی به کسی کمک نمیکند و اگر روی خوشی نشان داده میشود برای نفعی است که در نظر است . این دوستی ها بمصلحت سیاست و مقدمه از یاد آوردن ایران است که طرز فکر زمامداران و نظامات داخلی و حکومت استبدادی با آن مساعدت تامه دارد .

بهر حال ، محمدنبی خان بحضور ملوکانه باریافت ومورد تفقد گشت و «... بحکومت بندر بوشهر و مضافات ولقب دریابیکی خلیج فارس مقنخر آمد ...»<sup>۱</sup> کوئی کسی از او نه پرسید که در هندوستان چه کرده ای ؟ مسئله کمک بایران در برابر روسیه که بمهده هیأت مدبره کمپانی گذارده شده ، کی و چگونه عملی میشود ؟ و چرا در موقعی که انگلیس ها بایران احتیاج داشتند ، سرجان ملکم چنین امری را تعهد کرد ؟ و حقیقه این سفارت چه نفعی بحال ایران داشته است ؟ از مسئله گرفتن پول و مستمری هم یقیناً چیزی از او نه پرسیدند چه هم با احتمال قوی محرمانه بود و اگر هم علتی بود ، در نظر زمامداران وقت قبحی نداشت و رسمی جاری بود .<sup>۲</sup>

چنانکه گفته شد خود شاه بعنوان کمک انگلیس ها پول میگرفته و خزانه ای بنام « خزانه انگلیس » داشته است و شاید واقعاً فکر نمیکرده است که چرا اینها با پول میدهند ؟ سرجان ملکم در ایران ، بی دریغ پول خرج میکرده و بهر کسی که بنحوی بکار او سیاست اومی آمده است پول میداده ، آیا باین وصف دیگر برای پول گرفتن از بیگانه قبحی می ماند .

چند سال بعد هم وقتی میرزا ابوالحسن شیرازی بسفارت لندن رفت . انگلیس ها برای او ماهیانه معین کردند و کسی اعتراضی نکرد و حتی حسین خان آجودان باشی در سفارت خود صریحاً این موضوع را بعنوان سابقه عمل بوزارت خارجه انگلستان نوشت . جریان این است که انگلیس ها

۱ - تاریخ سفارت ص ۷۸      ۲ - ولی این پولها بعنوان کمک بیشتر بموجب عهدنامه بوده است ولی بهر حال از لحاظ اثر با موارد دیگر که عرض شد خیلی تفاوت نداشته است .

در مقام بهانه جوئی از محمد شاه بر سر مسئله هرات، ایراد کردند که میرزا مسعود وزیر خارجه ایران از روس ها مقرری دارد و پول میگیرد و آجودان باشی برای رفع بهانه، ضمن پاسخهایی مینویسد - چنانکه دولت بهبه انگریز مدت بیست سال متجاوز است که بمیرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه سابق دولت علیه مواجب میدهند ... ۱۰

«دریابیسگی» یعنی «امیر البحر» وبا «دریاسالار» قطعاً داشتن این لقب مستلزم داشتن سمت و حق حاکمیت و اقدام بکارهایی در زمینه دریاداری و کشتی رانی هم بوده است حال معلوم نیست چطور چنین کاری از چنان تاجر، تاجر زاده ای ساخته بوده است.

بهر صورت محمدنبی خان در همین مأموریت بود که دوست و شاگرد قدیم او سر هر فرد جنس بهمان سفیر انگلستان از طرف دربار آن کشور، وارد بوشهر گردید... محمدنبی خان در حالی که سراپا لباس گلنار و باجیقه و خنجر مرصع، براسی سفید سوار، زیر زینی و زینش زرین و لگامش بافته سیمین و رکاب و دهنه اش زرین و نخمیناً بایک هزار سوار ... او را استقبال کرد ... ۴۰۰۰۰ حال، برای اینکه تفاوت بین دوسفیر را بدانید، جریان سفارت سر هر فرد جنس را در شماره آینده نا آنجا که میسر شود بتحقیق و تفصیل عرض مینمایم.

خلاصه، محمدنبی خان قریب دو سال در مقام حکومت بوشهر و مضافات و دریابیسگی خلیج فارس انجام وظیفه نموده پس از آن بشیر از رفت و بموجب فرمان پادشاهی «... بجای نصرالله خان قرا گوزلو... بمنصب وزارت مملکت فارس مفتخر آمد ... ۴۰۰۰۰ و از طرف شاه برادر خود آقامحمد جعفر را که بلقب خانی و عالیجاهی سرافراز شده بود، بحکومت بوشهر گماشت و بدیهی است لقب دریابیسگی هم باو یعنی آقامحمد جعفر تعلق گرفت. بقول صاحب فارس نامه محمدنبی خان مدت دو سال وزارت فارس را داشت و برادرش هم بحکمرانی بندر بوشهر و دریابیسگی خلیج فارس منصوب بود و پسر محمدنبی خان یعنی عبدالرحیم خان هم در طهران اقامت داشت و مواظب کاریدر و عم خود بود. منتهی این دو چون از کار سیاست و حکمرانی تجربهای نداشتند نتوانستند در کار دیوان ریشه گیر شوند. با مردم راه ستم پیش گرفتند و بتدریج متنفذین را از خود ناراضی ساختند و این دو کار باهم برای آنها بسیار گران تمام شد. در این میان در شیراز نان گران و جنس کمیاب شد و زورمندان از شاهزاده حسینعلی میرزا و مادرش گرفته تا دیگر متنفذین، بفکر استفاده از این جریان افتادند و فریاد مردم بلند شد. محمدنبی خان کم و بیش در مقام جلب رضایت مردم برآمد. آقامحمد جعفر خان که بقدرت برادرش مغرور بود تعدی را از حد گذراند و مخصوصاً باشیوخ عرب جنوب ایران - که زمانی حکومت بوشهر را داشتند - در افتاد و از تعرض بمال و جان آنان هم خودداری نمود. این کارها البته پوشیده نمی ماند و دستاويز مخالفان می گشت و در شیراز و طهران بمنزله وسیله ای برای خرابی کار آن دو مورد استفاده واقع میشد چنانکه سرانجام بگوش شاه رسید و زمینه ای برای تغییر نظر شاه نسبت باین دو گردید. فتحعلی شاه در ابتدا یکی دو بار بگوشه و کنایه و زمانی باصراحه محمدنبی خان رانهدید نمود و او را از عاقبت کار برادرش که حداقل آن چوب خوردن و کور شدن بود ترسانید، ولی او و برادرش همچنان بغفلت کار خویش را ادامه میدادند.

در آغاز چون مسئله مالیات و پول در نظر فتحعلی شاه از همه چیز مهم تر بود، و محمدنبی خان هم مال دیوان را مرتب میرسانید شاه متعرض او نمیشد اما بالاخره مخالفان نتوانستند بقایای

۱ - سفرنامه آجودانباشی نسخه خطی مجلس ص ۹۷ ۲ - تاریخ سفارت ص ۷۸

۳ - تاریخ سفارت ص ۹۹ ۴ - در تاریخ سفارت ۶ سال ذکر شده.

مالیاتی را برزمه<sup>۱</sup> اوثات نمایند بنابراین بقول نیرهاش... در ظاهر بقیه مالیات فارس و درباطن آمیزش باجماعت انگلیسیه که آن بنای کونی<sup>۲</sup> بوشهر و تمکن قونسول و افراختن علم و نگاهداری سپاهیان و سواران هندی در کونی مزبور و سهولت آمد و رفت مال التجاره ایشان است و باعلیحضرت پادشاهی چنین فهمانیدند که خود در شیراز و برادرش در بوشهر و سواحل فارس با انگلیسیان ساخته خوارک را بایشان داده است و دور نیست که يك وقتي تمام سواحل فارس را بایشان خواهد داد و از آن دولت و وظیفهای دارد و مأموریت چنین شخصی در فارس و با سواحل فارس بکلی صلاح دولت و ملت نیست و اعلیحضرت پادشاهی نیز باظهارات غرض آمیز فننه انگیز ایشان رضاداده بهزل محمد نبی خان وضبط اموال و املاکش فرمان داد. بناء علیه در مارچ سنه ۱۸۱۳ تمام اموال منقوله و غیر منقوله اش را که تخمیناً بیست لک روپیه می آمد ضبط کردند و خودش نیز در بقیه متبر که حضرت سید میر محمد علیه السلام در شیراز منزوی گردید و پسرش عبدالرحیم خان نیز که مقیم تهران بود او را هم عذاب داده اموالش را گرفتند...<sup>۳</sup> این قسمت عیناً نقل شد تا خدمات محمد نبی خان با انگلیس ها از زبان و قلم نواده اش شرح داده شده باشد.

کسی که مأمور رسیدگی بکار و اجرای فرمان شاه شد حاج محمد حسین خان نظام الدوله اصفهانی بود که در آن زمان مستوفی اول دیوان یا مستوفی الممالک و از مقربان بسیار نزدیک فتحعلی شاه بود و بعداً امین الدوله لقب یافت و در آخر بصدارت عظمی ائله گشت و از این جهت بنام حاج محمد حسین خان صدراعصفهانی نیز شهرت یافت.

نظام الدوله از محمد نبی خان رنجیده بود و نکدر خاصی داشت. صاحب فارس نامه موضوع را باین ترتیب بیان مینماید... و در میانه معمرین اهل شیراز مشهور است که کسی ارمسوبان جناب حاجی محمد حسین خان امین الدوله و کسی از منتسبان محمد نبی خان وزیر فارس هر يك دیگری را سرزنش از حالت پیش از مناصب دیوانی امین الدوله<sup>۴</sup> و وزارت محمد نبی خان نمود و از این سرزنش خصومت و دشمنی میانه امین الدوله و محمد نبی خان افتاد.

و محمد نبی خان برای خدمتی که در سفارت هندوستان بدولت ایران نموده بود اعتنائی بموالم امین الدوله ننمود و امین الدوله که رشته محاسبات دیوانی ممالک را در دست داشت مبالغی گراف بوجوه مختلفه برزمه محمد نبی خان وزیر فارس گذاشت و بنفس نفیس برای وصول و اصال آن مبلغ از طهران بشیراز آمد و بانواع عقوبت تمامت آن وجوه را تا آخر سنه یونتیل از محمد نبی خان و برادر او محمد جمفر خان حاکم دشتستان و بندر بوشهر دریافت داشت و در اواخر سنه یونتیل وزارت فارس را بمیرزا یوسف اشرفی مازندرانی واگذار نموده عود بطهران فرمود و آنچه در شیراز مشهور است معادل یکصد و پنجاه هزار تومان رواج ایران از نقد و جنس و خانه و املاک از او باز یافت گردید و آنچه را مادام عمر از تجارت و سفارت هندوستان ذخیره داشت همه را بر طبق اخلاص گذاشته تسلیم نمود...<sup>۵</sup>

انگلیس ها که گرفتاری محمد نبی خان را دیدند در مقام خلاص کردن او برآمدند و چون هنوز آن نفوذی که مقاصد خود را بزور و تحکم و صرف پیغام از پیش ببرند، نداشتند، از در مذاکرات اداری وارد شدند... و سرگور اوزلی بارونت که در این هنگام مقیم دربار تهران بود و از خدمات

۱- بمعنی دارالتجاره است. ۲- تاریخ سفارت ص ۱۱۸ ۳- مشهور است که

امین الدوله بیش از ورود بخدمت دولتی علاف بوده است. ۴- فارسنامه ناصری ص ۲۵۹

سابقه و لاحقاً وفاداری کامل و طولانی و نمایان خان موصوف آگاه بود ... به مستر بروس<sup>۱</sup> بالیوز<sup>۲</sup> بوشهر چنین فرمان داد که شیراز رفته خان موصوف و عیالش را از بست نجات دهد. و او حسب فرمان در ماه سپتمبر سنه مذکور (۱۸۱۳) وارد شیراز گردید و چون از نظام الدوله خلاصیش را خواستار شد وی گفت تاسی و شش هزار تومان باقی حساب دیوان را بمن ندهی و رازها نخواهم کرد. بنا بر این محمد نبی خان يك مرسله ای بجناب جلالت‌مآت نوین اعظم فرمانفرمای کشور دهند نگاشته موجب هشت سال آینده اش فی ماهی یکم هزار رویه سکه نودوشش هزار رویه سکه را فرض خواست و پسرش عبدالرحیم خان نیز موجب پانصد رویه آینده اش را اگر داد و این عریضه مقبول آمد و از هندوستان ۹۶ هزار رویه سکه نزد مستر بروس فرستادند و رسید آن مبلغ را آخرالذکر از پدر و پسر در سه نسخه گرفت که تاریخش ۱۸ محرم سنه ۱۲۲۹ هجری مطابق اول جنوری سنه ۱۸۱۴ مسیحی است و مستر بروس حسب فرمان سرگوراولی موازی ۳۶ هزار تومان بجهت خلاصی خان موصوف و اتباعش قبول نمود و نظام الدوله نیز بجهت عفو گناهان محمد نبی خان تمهد کرد فرمانی طلب نماید و الحال هذبه يك فرمانی بنام خان آخرالذکر و یکی بنام مستر بروس از طهران طلبید و تاریخ آن فرامین جمادی الثانی سنه ۱۲۲۹ هجری است و نظام الدوله اینها را مستمسک ننموده موازی پانزده هزار تومان از مستر بروس علی الحساب گرفته انواع معاذیر بمیان آورد و عذرش یکی این بود که فرمانهای فوق کافی نیست و بجهت حصول مرام فرامین مخصوصه پادشاهی در کار است. بناء علیه مستر بروس روانه طهران گردید و نظام الدوله نیز از عقبش روان شد و مستر بروس در طهران به ایفاء و عدا و اجرای عهد اسرار نمود لیکن چون نظام الدوله عزمش ثابت نبود و میخواست که خان موصوف در بست عمرش را با آخر رساند لهذا عذرهای آورد که کسی یا رای گشودن این مطلب را بحضور پادشاهی ندارد. و چون مستر بروس استنباط کرد که مقصود رسالتش بمعمل نمی آید جمیع مراتب را بسمع سرگوراولی رسانیده بمحل مأوربت خویش برگشت و از بوشهر يك کاغذی بنام خان موصوف نوشته ارسال داشت در خصوص رهائیش از بست عدم مداخله اظهار داشته این را افزود که نودوشش هزار رویه سکه عنایتی فرمانفرما در حالتی که رهائی میسر نگردد و جوهرات مرسوله را به هندوستان خواهد فرستاد و این تاریخش ۵ می سنه ۱۸۱۵ عیسوی است ...<sup>۳</sup> محمد نبی خان نیز تاریخ سیوم دسیمبر سنه ۱۸۱۵ عیسوی در بقعه متبر که حضرت سید میر محمد علیه السلام بر سر او خلد رحلت نمود و نعش آن مرحوم را در صندوقی امانت گذاشته با جناب شیخ علی نامی روانه عتبات عالیات نمودند و در آستانه مقدسه حضرت امام حسین علیه السلام مدفون آمد و قبرش نزدیک قبر شاهزاده محمد علی میرزای کرمانشاهی است.<sup>۴</sup>

این بود پایان کار کسی که در اثر جاه طلبی و با توسل به بیگانه و خودی خویشتن را از مقام يك بچه تاجر عادی بمقام عالی سیاسی رسانید اما بزودی بخت از او برگشت و هر چه برده بود باخت و بمصدق من خرج عن زیه قدمه هدر با آسای جان بر سر این سودانها.

کتیم که محمد نبی خان، از ذوق شعر نیز بهره ای داشت. غزل ذیل را در کلکته در مجلس بال یعنی رقص بنا بخواش فرمانفرمای هند، در وصف یکی از خانهای انگلیسی که در آن بزم حاضر بود گفته است:

۱ - تاریخ سفارت ص ۱۱

۲ - بمعنی قونول است.

۳ - M<sup>r</sup> Bruce

۴ - مراد محمد علی میرزا دولتشاه پسر فتحعلی شاه است که حکومت کرمانشاه را داشته است.

فروغ محفل از روی کدامین دلبر است امشب  
 که در چشم و دلم نور و سرور دیگر است امشب  
 نخواهم تا قیامت هرگز این شب را سحر از می  
 خدا داند که فردا را چه در زیر سر است امشب  
 تو پنداری که مجلس چون فلک ذات البروج آمد  
 زبس هر گوشه ماهی زهره سان خنیاگر است امشب  
 نگویم کیست شمع بزم لیکن اینقدر دانم  
 که نور محفل از روی مهی مهر افسر است امشب  
 در این حوراوشان مریم صفت بینم نگاری را  
 که عیسی وار از لعل لب اعجاز آوراست امشب  
 برخ خورشید رویان جمله ماه مجلس اند اما  
 صفای بزم از روی گلسی مه پیکر است امشب  
 مرا ماهی است در شهر دگر لیک اندر این کشور  
 نگاری را که می بینم چه آن این دلبر است امشب  
 چه یارب نقش بند صنع برحشش فزود از نو  
 که از شبهای دیگر حسن او افزونتر است امشب  
 بدام زلف صیاد نگاه از دانه خالش  
 مرا چون طایری دارد که بی بالو پر است امشب  
 زمشک افشانی زلف و عبیر آمیز کیسوش  
 هوا را در بغل گوئی که مشک و عنبر است امشب  
 ربود امروز ماهی زرفشان خلخالم از کف دل  
 مرا از مهر زرین باره یاری یاور است امشب  
 سرود و رقص و بزم عیش و ساقی یار و دل خرم  
 بحمدالله می عشرت مرا در ساغر است امشب  
 فروغ شمع طور از آتشین رخسار او دیدم

سفیر از شوق دل در سینه عود و مجمر است امشب!

حال ، معلوم نیست که آیا فرمانفرمای انگلیسی هند آنقدر فارسی میدانسته که قریحه‌آدبی  
 وی را بیازماید یا اینکه او را باصطلاح دست انداخته بوده است چه مقام جدی و رسمی سفارت  
 با این عمل یعنی تغزل و وصف روی نگار ، آن هم در مجلس عام خیلی منافات دارد .

۱ - تاریخ سفارت ص ۷۴ - دوبیتی راهم که صاحب حدیقه الشعراء از حاج خلیل خان ذکر  
 کرده است مؤلف تاریخ سفارت از محمدنبی خان میداند و این نیز صحیح تر می آید که اهل البیت  
 ادری بمافی البیت : «... و چون اسلام آن دیار در تزیه داری و سوگواری بعد کمال اند و ایام محرم  
 را با تش میروند و میرقصند ... از آنجاست که میفرماید :

در هند سفیر هندوان را یکسر در راه حسین کو عزاداری تو  
 در تزیه دیدی از مسلمانان سر آخر نتوان بود زهند کمتر

(تاریخ سفارت ص ۷۵)